**ترجمه تفسير الميزان    ج‏1    250**

اشكال چهارم [اشكال چهارم: وعده شفاعت دادن باعث جرأت مردم بر معصيت مى‏شود]

اينكه وعده شفاعت به بندگان دادن، و تبليغ انبياء اين وعده را بانان، باعث جرأت مردم بر معصيت، و وادارى آنان بر هتك حرمت محرمات خدايى است، و اين با يگانه غرض دين، كه همان شوق بندگان بسوى بندگى و اطاعت است، منافات دارد، بناچار آنچه از آيات قرآن و روايات در باره شفاعت وارد شده، بايد بمعنايى تاويل شود، تا مزاحم با اين اصل بديهى نشود.

جواب از اين اشكال را بدو نحو ميدهيم، يكى نقضى و يكى حلى، اما جواب نقضى، اينكه شما در باره آياتى كه وعده مغفرت ميدهد چه مى‏گوئيد؟ عين آن اشكال در اين آيات نيز وارد است، چون اين آيات نيز مردم را بارتكاب گناه جرى مى‏كند، مخصوصا با در نظر گرفتن اينكه مغفرت واسعه رحمت خدا را شامل تمامى گناهان سواى شرك ميسازد، مانند آيه (إِنَّ اللَّهَ لا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ، وَ يَغْفِرُ ما دُونَ ذلِكَ لِمَنْ يَشاءُ، خدا اين گناه را نمى‏آمرزد كه بوى شرك بورزند، ولى پائين‏تر از شرك را از هر كس بخواهد مى‏آمرزد)،[[1]](#footnote-1) و اين آيه بطورى كه در سابق هم گفتيم مربوط بغير مورد توبه است، چون اگر در باره مورد توبه بود استثناء شرك صحيح نبود، چون توبه از شرك هم‏

ترجمه تفسير الميزان، ج‏1، ص: 251

پذيرفته است.

و اما جواب حلى، اينكه وعده شفاعت و تبليغ آن بوسيله انبياء، وقتى مستلزم جرئت و جسارت مردم ميشود، و آنان را بمعصيت و تمرد وا ميدارد، كه اولا مجرم را و صفات او را معين كرده باشد، و يا حد اقل گناه را معين نموده، فرموده باشد كه چه گناهى با شفاعت بخشوده ميشود، و طورى معين كرده باشد كه كاملا مشخص شود، و آيات شفاعت اينطور نيست، اولا خيلى كوتاه و سر بسته است، و در ثانى شفاعت را مشروط بشرطى كرده، كه ممكن است آن شرط حاصل نشود، و آن مشيت خدا است.

و ثانيا شفاعت در تمامى انواع عذابها، و در همه اوقات مؤثر باشد، به اينكه بكلى گناه را ريشه كن كند.

مثلا اگر گفته باشند: كه فلان طائفه از مردم، و يا همه مردم، در برابر هيچيك از گناهان عقاب نميشوند، و ابدا از آنها مؤاخذه نمى‏گردند، و يا گفته باشند: فلان گناه معين عذاب ندارد، و براى هميشه عذاب ندارد، البته اين گفتار بازى كردن با احكام و تكاليف متوجه بمكلفين بود.

و اما اگر بطور مبهم و سر بسته مطلب را افاده كنند، بطورى كه واجد آن دو شرط بالا نباشد، يعنى معين نكنند كه شفاعت در چگونه گناهانى، و در حق چه گنه‏كارانى مؤثر است، و ديگر اينكه عقابى كه با شفاعت برداشته ميشود، آيا همه عقوبتها و در همه اوقات و احوال است، يا در بعضى اوقات و بعضى گناهان؟.

در چنين صورتى، هيچ گنه‏كارى خاطر جمع از اين نيست كه شفاعت شامل حالش بشود، در نتيجه جرى بگناه و هتك محارم الهى نميشود، بلكه تنها اثرى كه وعده شفاعت در افراد دارد، اين است كه قريحه اميد را در او زنده نگه دارد، و چون گناهان و جرائم خود را مى‏بيند و مى‏شمارد، يكباره دچار نوميدى و ياس از رحمت خدا نگردد.

علاوه بر اينكه در آيه: (إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبائِرَ ما تُنْهَوْنَ عَنْهُ، نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئاتِكُمْ)[[2]](#footnote-2)، مى‏فرمايد:

اگر از گناهان كبيره اجتناب كنيد، ما گناهان صغيره شما را مى‏بخشيم، وقتى چنين كلامى از خدا، و چنين وعده‏اى از او صحيح باشد، چرا صحيح نباشد كه بفرمايد: اگر ايمان خود را حفظ كنيد، بطورى كه در روز لقاء با من، با ايمان سالم نزدم آئيد، من شفاعت شافعان را از شما مى‏پذيرم؟ چون همه حرفها بر سر حفظ ايمان است گناهان هم كه حرام شده‏اند، چون ايمان را ضعيف و قلب را قساوت ميدهند، و سرانجام آدمى را بشرك مى‏كشانند، كه در اين باره فرموده:

ترجمه تفسير الميزان، ج‏1، ص: 252

(فَلا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخاسِرُونَ‏، از مكر خدا ايمن نمى‏شوند مگر مردم زيانكار)[[3]](#footnote-3) و نيز فرموده: (كَلَّا بَلْ رانَ عَلى‏ قُلُوبِهِمْ ما كانُوا يَكْسِبُونَ‏، نه، واقع قضيه، اين است كه گناهانى كه كرده‏اند، در دلهاشان اثر نهاده، و دلها را قساوت بخشيده)[[4]](#footnote-4) و نيز فرموده: (ثُمَّ كانَ عاقِبَةَ الَّذِينَ أَساؤُا السُّواى‏، أَنْ كَذَّبُوا بِآياتِ اللَّهِ‏، سپس عاقبت كسانى كه مرتكب زشتى‏ها ميشدند، اين شد كه آيات خدا را تكذيب كنند)[[5]](#footnote-5) و چه بسا اين وعده شفاعت، بنده خداى را وادار كند به اينكه بكلى دست از گناهان بردارد، و براه راست هدايت شود، و از نيكوكاران گشته، اصلا محتاج بشفاعت باين معنا نشود، و اين خود از بزرگ‏ترين فوائد شفاعت است.

اين در صورتى بود كه گفتيم: كه گنه‏كار را معين كند، و نه گناه را، و همچنين اگر گنه‏كار مشمول شفاعت را معين بكند، و يا گناه قابل شفاعت را معين بكند، ولى باز اين استخوان را لاى زخم بگذارد، كه اين شفاعت از بعضى درجات عذاب، و يا در بعضى اوقات فائده دارد، در اينصورت نيز شفاعت باعث جرأت و جسارت مجرمين نميشود، چون باز جاى اين دلهره هست، كه ممكن است تمامى عذابهاى اين گناهى كه ميخواهم مرتكب شوم، مشمول شفاعت نشود.

و قرآن كريم در باره خصوص مجرمين، و خصوص گناهان قابل شفاعت، اصلا حرفى نزده و نيز در رفع عقاب هيچ سخنى نگفته، بجز اينكه فرموده: به بعضى اجازه شفاعت ميدهيم، و شفاعت بعضى را مى‏پذيريم، كه توضيحش بزودى خواهد آمد، انشاء اللَّه تعالى، پس اصلا اشكالى بشفاعت قرآن وارد نيست.[[6]](#footnote-6)

1. ( 1)- سوره نساء آيه 48 [↑](#footnote-ref-1)
2. ( 1)- سوره نساء آيه 31 [↑](#footnote-ref-2)
3. ( 1)- سوره اعراف آيه 99 [↑](#footnote-ref-3)
4. ( 2)- سوره مطففين آيه 14 [↑](#footnote-ref-4)
5. ( 3)- سوره روم آيه 10 [↑](#footnote-ref-5)
6. طباطبايى، محمدحسين، ترجمه تفسير الميزان، 20جلد، جامعه مدرسين حوزه علميه قم، دفتر انتشارات اسلامى - ايران - قم، چاپ: 5، 1374 ه.ش. [↑](#footnote-ref-6)